

اسرار وجودی حضرت فاطمه زهرا (س)

سوسن آل رسول*

چکیده

جایگاه زن در عالم وجود از منظر عرفان اسلامی به عنوان شاهکار خلقت و مظهر قابلیت و فاعلیت خداوند مطرح شده است. در این میان سیده زنان عالم، صدیقه کبری (س)، مظهر اتم و اکمل قابلیت و فاعلیت الهی است. تعینات علمی و استعدادها توسط نور وجودی ایشان، تحقق و ظهور پیدا کرده و به فعلیت می‌رسد. لذا محور اصلی سیر کمالی عبودی، در رضای فاطمه (س) و محبت به او و اهل بیت (ع) است و وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله بدون ولایت ایشان ممکن نیست و این همه راز الگوپذیری شیعه است.

واژگان کلیدی

حضرت فاطمه زهرا (س)، فاطر، رضا، انسان کامل، خلقت

* - دکترای عرفان اسلامی؛ استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

(۱) مقدمه

انسان نوع اکمل موجودات است و پیامبر اکرم (ص) به شهادت دلایل متقن عقلی و نقلی فرد اتم و اکمل نوع انسان است. وقتی فردی اکمل باشد یعنی از آغاز تا انجام همه مراتب انسانیت در اختیار اوست: «بُدِئَ بِه الْأَمْرُ وَ خَتِمَ» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ص ۲۴). یعنی امر انسانیت، هویت نوع انسانی و کمالات مترتب بر وجود آدمی از او آغاز و به او ختم می‌شود؛ چرا که در اول، روح او ایجاد شد و نبوت و رسالت بدو پایان یافت: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» (من نبی بودم پیش از آن که آدم به دنیا آید) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۴۰۲). این سابقه یعنی نورانیت پیامبر (ص)، سبقت بر خلقت آدم (ع) دارد. پیغمبر (ص) باید سابق بر آدم (ع) باشد تا واجد مراتب او باشد. «و ما كان محمدًا ابا احدٍ من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب، ۴۰). برکات وجودی ایشان تا قیامت است. لذا پیامبر فرد اتم و اکمل نوع انسانی و نظام خلقت است. «در قلمرو امکان مظهر اسم اعظم خداوند، وجود مبارک پیامبر (ص) است که احدی در محدوده امکان همانند او نیست؛ زیرا مظهر تام خدای بی‌همتا را همتا نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۶۶).

این آیینۀ تمام نمای صفات جمال و جلال الهی می‌فرماید: «حُبِّبْتُ الْإِلَّهَ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثًا، النَّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ جَعَلْتُ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (از دنیای شما سه چیز را محبوب من قرار دادند: زن، عطر و نور چشم مرا در نماز قرار دادند) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۹، ص ۲۱۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۱۱۷).

بزرگداشت و حرمت نوع زن در قرآن و روایات و معارف اسلامی یک حقیقت و اصل محوری است که در عبارت فوق به طور وضوح، تمام ثقل و ارزش آن به شخصیت و هویت اوست. او در تکوین و آفرینش بدانگونه ارزیابی می‌شود که مظهریت وجودش در اسماء و صفات الهی قوی‌تر دیده می‌شود. پیامبر (ص) نفرمودند که اولین چیزی را که محبوب من قرار داده‌اند، «المرئۀ» است؛ بلکه واژه «النساء» را به کار می‌برند که هم مفرد است و هم جمع. یعنی اسم جمع است مثل قوم و طایفه. کاربرد اسم جمع حکایت از یک شخصیت جامع می‌کند و نشان‌دهنده جامعیت

شخصیت اوست که گرچه مفرد است، ولی هویت جمعی دارد. از سوی دیگر «نساء» از ریشه «نسه» به معنی تاخّر و به دنبال آمدن است که در این تعبیر تأخر وجود زن از مرد لحاظ شده است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ص ۲۱۸): «خلقکم من نفس واحدة ثم خلق منها زوجها» (زمر، ۶) (ما شما را از یک نفس واحد آفریدیم و از او زوجش را). یعنی زن از جنس خود مرد آفریده شده است. حوا متاخر از آدم (ع) آفریده شده است، ولی این به معنای نقص نیست؛ بلکه بر عکس، این تاخر هم فضیلت است. زن مکمل حضور مرد می شود و کمال انسانی با آفرینش زن تحقق پیدا می کند.

این محبت پیامبر (ص) به زن محبتی تکوینی است؛ زیرا «حُبِّتُ» به صورت فعل مجهول آمده و فاعل یعنی خداوند نیز به جهت شدت ظهور بیان نشده است. محبتی است صددرصد الهی و جدای از غرایز و شهوات نفسانی. پیامبر (ص) چون فاعلیت و قابلیت خداوند را در آینه زن، به نظاره می نشینند، زن برایشان دوست داشتنی است.

اگر اصل پدیداری اشیاء عالم را در دو محور فاعل و قابل خلاصه کنیم، زن قوه قابل و انفعال نظام خلقت است. اگر پدیده ای جزء و کل داشته باشد، جزء محور تحقق کل است، البته این جزء، جزء منطقی نیست؛ بلکه جزء نهادی و بنیادی است که سازنده کل می باشد، کمال در تحقق کل است؛ پس وقتی در پدیداری اشیاء، جزء و کل و قابل و فاعل داشته باشیم، فاعلیت فاعل در صورت قابلیت قابل ممکن است.

فاعل این نظام، خدا و قابل آن، عالم وجود است. عالم مظهر تجلی خداست. آینه ای است که خدا چهره خود را و خدائیت خویش را در این آینه می بیند. پس خلقت یعنی سرایت فعل فاعل در قابل و ظهور فعلیت حق در پدیده ها. خاتم النبیین (ص) شخصیتی است که هم مظهر فاعلیت حق است و هم قابلیت او؛ زیرا: «اول ما خلق الله نوری» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ص ۱۰). که آن وجود منبسط، فیض اقدس و همان حقیقت محمدیه (ص) است. مخاطب اولیه نظام خلقت، پیامبر (ص) است. از طرفی پیامبر «لولاک لما خلقت الافلاک» است (همان، ص ۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۱۶) (اگر تو نبودی (ای پیامبر) افلاک را خلق نمی کردم) و از طرفی فرمان خلقت ابتدا بر سر این نور نشسته است. پس هم مظهر اتم فاعلیت حق است و هم قابلیت او. پیامبر (ص) اگر بخواهد در عالم به تماشای موضع خود بنشیند، در وجود

«زن» به تماشا می‌نشیند؛ زیرا زن جامع هر دو خصوصیت است؛ قابل است چون پدیداری هر انسان مدیون قابلیت پذیرش زن است و از جهتی تحقق فاعلیت حق در وجود زن عملی است؛ لذا زن شاهکار خلقت است. این شاهکار خلقت، سرآمد و برترینی دارد که به او لقب سرور زنان جهانیان «سیده نساء العالمین» داده شده است.

۲) جایگاه حضرت فاطمه (س) در عالم وجود

در بینش عرفان اسلامی، مراحل ظهور عالم وجود از نخستین تجلیات حق تعالی شروع شده و به منتهی‌الیه درجات ظهور فعلی در عالم خاتمه می‌یابد که از آن به دو قوس «نزول» و «صعود» تعبیر می‌شود. قوس نزول که در عرفان نظری مطرح است، مراحل ظهور و تجلیاتی است که موجب تحقق مظاهر وجود با درجات و مراتبی متناسب با سعه و ضیق آنها می‌شود. از وجود مقید به تعین «هوالاول» شروع شده و به اضعف مظاهر خلقت (عالم ناسوت) می‌رسد. قوس صعود مراحل کمال‌یابی است که از ناسوت شروع می‌شود و به واسطه امدادها و فیوضات حق به عوالم ملکوت و جبروت و در نهایت به فناء فی الله و بقاء بالله منتهی می‌شود.

پس قوس نزول وجود، از اولین مخلوق الهی یعنی نور وجودی پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌گردد: «اول ما خلق الله نوری» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ص ۱۰) و سایر مراتب و مخلوقات همه از او و پس از او است: «ابتدعه من نوره و اشتقه من جلال عظمته» (همان، ص ۲۴) که در احادیث متعددی این نور به حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول الله (ص) نیز نسبت داده شده است؛ گاه به صورت جمعی و گاه به لحاظ مراتب. قال رسول الله (ص): «ان الله خلقني و علياً و فاطمة و الحسن و الحسين من قبل ان يخلق الدنيا بسبعة الاف عام. قلت فاین كنتم يا رسول الله؟ قال: قدام العرش نسيح الله و نحمده و نقده و نمجده» (همان، ص ۸). (رسول الله فرمودند: خداوند تعالی من و علی و فاطمه و حسن و حسین را هفت هزار سال قبل از اینکه دنیا را خلق کند، آفرید. از ایشان سوال کردم یا رسول الله شما کجا بودید؟ فرمودند: ما در عرش تسبیح و تحمید و تقدیس الهی و تمجید الهی می‌کردیم).

در حدیث دیگری نیز وارد شده است: «خلق من نوری علیاً، فدعاه فأطاعه و خلق من نوری و نور علی فاطمة، فدعاه فأطاعته، خلق منی و من علی و من فاطمه الحسن و الحسین، فدعاهما فأطاعاه، فسمنا بالخسمة الاسماء، من اسمائه الله المحمود و انا محمد، والله العلی و هذا علی، والله فاطر و هذه فاطمه، والله ذوالاحسان و هذا الحسن، والله المحسن و هذا الحسین ثم...» (همان، ص ۱۰) (خداوند از نور من نور علی را خلق کرد، سپس وی را خواند و او اطاعت کرد، از نور من و علی فاطمه را خلق کرد، سپس وی را خواند و او اطاعت کرد، از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را خلق کرد، سپس آن دو را خواند و آنها اطاعت کردند و ما را به پنج نام از اسماء خود نامید. اسم او «المحمود» است و من محمد، او «العلی» است و این علی، او «الفاطر» و این فاطمه، او «ذو الاحسان» است و این حسن، او «المحسن» است و این حسین...).

با دقت در این احادیث سر جایگاه حضرت فاطمه (س) در عالم تکوین گشوده می‌شود؛ حضرت محمد (ص) (حقیقت محمدیه (ص)) اولین تجلی آن وحدت غیبی ذات اقدس الهی است که نور وجود حضرت علی (ع)، از لاتعینی به تعین علمی آمدن آن است و حضرت فاطمه (س) به آن تعین، ظهور عینی بخشیدند، به همین جهت «زهره» نامیده شدند. استعدادهایی که در اعیان ثابتة بوده توسط نور وجود ایشان تحقق و ظهور پیدا کرده و از ظلمت قوه به نور فعلیت تبدیل شد؛ لذا عوالم تعین همه مدیون فاطمه (س) هستند: «ثم فتق نور ابنتی فاطمه فخلق منه السماوات و الارض، فالسماوات و الارض من نور ابنتی فاطمه، فاطمه افضل من السماوات و الارض» (همان، ج ۲۵، ص ۱۶). (سپس نور دخترم فاطمه را شکافت (منتشر کرد) و از او آسمان و زمین را خلق کرد، پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه‌اند؛ در حالی که فاطمه برتر از آسمان و زمین است). اگر فاطمه (س) نبود، زمین و آسمان و انسان‌ها تعین نمی‌یافتند و در حالت استعدادی خود باقی می‌ماندند.

۱-۲) فاطمه (س) مظهر اسم «فاطر»

ظهور اسماء حُسنی و صفات علیای حق در مقام واحدیت وجود، همان ظهور حقیقت محمدیه (ص) در مقام تفضیل اسماء است. چون باطن وجود او عین اسم اعظم است و اسماء حسنی از شاخه‌ها و فروع و شعب و رقایق اسم اعظمند. در احادیث قدسی وارد شده است که خداوند، آدم ابوالبشر را در مقام حقایق اسماء و معرفت مسمیات آن اسماء، مخاطب قرار داده و گفته است: «یا آدم هذا محمد و انا الحمید المحمود، شققت له اسماءً من اسمی و هذا علی و انا العلی الاعلی، شققت له اسماً من اسمی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۸، ص ۳۱۲). به همین معنی محمول است آن چه در ادعیه مأثوره از قبیل: «و بالاسم الذی خلقت به العرش و بالاسم الذی خلقت به الکرسی و بالاسم الذی خلقت به السماوات» (همان، ج ۹۴، ص ۲۵۶) و غیر اینها از تعبیرات وارد شده است (آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۷۴۳).

در حدیث اشتقاق است که «این فاطمه است و من فاطر آسمانها و زمینم. دشمنانم را در روز فصل (قیامت) از رحمت خود فطم (قطع) می‌کنم و دوستان خویش را از آنچه باعث سرزنش و شین است، فطم (قطع) می‌کنم؛ پس اسمی از اسماء خویش برای وی مشتق کردم» و رسول خدا (ص) فرمود: «ای فاطمه، الله تعالی از اسماء خود اسمی برای تو مشتق کرده، اسم الله فاطر است و تو فاطمه هستی» دانسته بودی که رحم از رحمان اشتقاق یافته، پس بدان که ودیعه مصطفی (ص)، فاطمه انسیه حورا (س) مطلع انوار علوی و مادر امامان و صندوق دانش و وعاء معرفت است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ص ۶۶۸).

شناخت حقیقت وجود حضرت زهرا- صدیقه کبری (س)- در تکوین و قوس نزول وجود، در شناخت نقش ایشان در صعود و سیر کمالیه ما بسیار مهم است. ایشان تجلی اسم «فاطر» خداوند است. فاطر به معنای شکافنده است و همانطور که فاطمه (س) حقیقتی است که باعث شد اعیان ثابته به تجلی اسمائی ظهور کنند و بذر هستی همه عالم وجود را شکافت، در سیر کمالیه نیز بذر همه استعدادها و وجودی ما به نور وجود ایشان شکوفا می‌گردد. بذر آسمانها و زمین، نوع انسانها و تمامی عوالم وجود در مرتبه تعین علمی (اعیان ثابته) فقط اقتضای ظهور داشتند؛ ولی در بطن حقیقت

فاطمه (س) است که همه، پرورش داده شده و شکافته می‌شوند. اگر فاطمه نباشد، هیچ وجودی از مرتبه استعداد، به فعلیت نمی‌رسد؛ لذا در همه عوالم وجودی، او مظهر اسم فاطر حق تعالی است؛ پس تکوین ما و همه هستی ما عین ربط به فاطمه (س) است.

«اگر فاطمه (س) نبود خلق و ظهوری نبود، اگر علی (ع) نبود، تعینی نبود و اگر پیامبر (ص) نبود، ایجاد نبود. اکنون در هستی تمام عوالم به محبت فاطمه (س) و استعداد علی (ع) و حقیقت پیامبر (ص) تعین یافته و ایجاد شده‌اند. یعنی خداوند، اسماء و صفاتش را از آئینه پیامبر (ص)، پیامبر (ص) از آئینه علی (ع) و علی از آئینه فاطمه (س) ظهور داده است» (میرزایی، ۱۳۸۴: ص ۲۰۸). آری، همه وجود ما از خداست که از طریق این آئینه‌ها در ما به تجلی و ظهور می‌نشیند.

در حدیث کساء آمده است: «فقال الله عزوجل يا ملائکتی و یا سگان سمواتی ائی ما خلقت سماء مبنیة و لارضاً مدحیة و لاقمرأ منیراً و لاشمساً مضيئة و لافلکاً یدور و لاجراً یمجری و لافلکاً یسری اّلا فی محبة هولاء الخسمة الذین هم تحت الکساء. فقال الامین جبرائیل یا ربّ و من تحت الکساء؟ فقال عزوجل هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» (خداوند عزوجل شأنه فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان‌ها (بدانید) که من خلق نکردم آسمان را برافراشته و زمین را گسترده شده و ماه را نورانی و خورشید را درخشان و فلک را دورزننده و دریا را جاری و کشتی را سیرکننده، مگر به جهت (و علت) محبت این پنج تن که در زیر کساء (عبا) هستند. سپس جبرئیل امین عرض کرد: ای پروردگار من چه کسانی زیر عبا هستند. خدای عزوجل فرمود: آنها اهل بیت پیغمبر و معدن رسالتند. آنها فاطمه و پدر او و شوهر او و فرزندان اویند).

با دقت بر اینکه در این حدیث شریف، ابتدا نام حضرت فاطمه (س) ذکر شده و همه ضمایر به او برمی‌گردد، محوریت محبت به ایشان در عالم به وضوح اثبات می‌شود.

۲-۲) سرّ «ام ابیها» بودن زهرا ی مرضیه (س)

هدف و مقصود از آفرینش عالم انسان کامل است؛ چون تمامی اسمای حق که در عوالم مختلف به صورت تفصیل ظهور پیدا می‌کند، در انسان کامل به صفت اجمال

بروز می‌کند. به عبارت دیگر، خدا انسان کامل را علت غایی ایجاد عالم قرار داده است و از آن جا که شأن علت غایی، تقدم در علم و اراده و تاخّر در وجود است، وجود مبارک پیامبراکرم (ص) در علم الهی مقدم بر همه آفرینش است: «لولاك لما خلقت الافلاك» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ص ۲۷) و در عالم ظاهر، پس از همه پیامبران به ظهور رسیده‌اند (آل رسول، ۱۳۸۳: ص ۸۰).

انسان کامل اگر مرد باشد، مظهر و صورت «عقل کل» است و اگر زن باشد مظهر و صورت «نفس کل» است. بنابراین، سید اوصیا و سرّ پیامبران و رسولان، حضرت علی (ع) صورت و مظهر عقل کلی به تمامترین وجه ممکن است و حقیقت ام‌الکتاب، سیده نساء العالمین فاطمه زهراى بتول، صورت و مظهر نفس کلی بر وجه اتمّ است.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُوُّ وَ الْمَرْجَانُ» (الرحمن، ۱۹-۲۲). (دو دریا را به هم آمیخت و بین آن دو برزخی است که هر یک از آن دو در حدّ خود است و از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید). در تفسیر مجمع البیان از امین الاسلام طبرسی به نقل از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری چنین آمده است: «دو دریای مزبور در آیه شریفه، علی و فاطمه‌اند و برزخ، محمد (ص) و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین‌اند». روایت است پیامبر (ص) فاطمه را بسیار دوست می‌داشت و او را به کنیه «ام‌اینها» یعنی مادر پدر می‌خواند. چون عقل کل پدر است و نفس کل، مادر و موجودات از آن دو ظهور یافتند. فاطمه (س) مادر انوار و فضایل، عقیده رسالت و مظهر نفس کلیه بر وجه اتمّ است؛ پس بنابراین آن جناب، مادر پدری است که خاتمیت با وی است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: صص ۶۶۷-۶۶۶).

فاطمه (س) امّ‌اینهاست. آن چه پیامبر (ص) داشته، در فاطمه (س) به تعین رسیده است. یعنی در بطن خودش نطفه‌های وجودی پیامبر (ص) و تمام هستی و تمام تجلیات خدا را تعین داده است. او مقام جمع‌الجمعی حقیقت محمدیه (ص) را به تفصیل می‌کشد و به این سبب محور هستی می‌شود؛ لذا در احادیث و ادعیه‌های مأثور بسیاری می‌بینیم که فاطمه (س) اصل و محور است.

۲-۳) همتایی حضرت فاطمه (س) و حضرت علی(ع)

اگر فاطمه (س) نبود، کفوی برای علی (ع) نبود، اگر فاطمه (س) نبود، علی (ع) نه حسن (ع) را داشت و نه حسین (ع) را و نه مهدی (عج) را. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لولا ان الله تبارك و تعالی خلق امیرالمومنین (ع) لفاطمه ما كان لها علی ظهر الارض من آدم و من دونه» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۴۶۱). (اگر خداوند تبارک و تعالی امیرالمومنین (ع) را برای فاطمه (س) خلق نکرده بود، برای فاطمه در روی زمین از (اولاد) آدم و جز او کسی نبود).

گرچه هر موجودی به نوبه خود مظهر اسمی از اسماء حسناى خداوند سبحان است و از آن جهت همتا ندارد؛ زیرا تکراری در نظام هستی نیست؛ لکن مظاهر جزئی، چون کثرت آنها آشکار و وحدت آنان نهان است، جهات مشترکی را می‌توان در آنها یافت که آنان را همگنان می‌سازد. هرچه هستی چیزی محدودتر باشد، همتهای فراوانی خواهد داشت و هر چه هستی چیزی وسیع‌تر باشد، همانندهای کمتری خواهد داشت تا به هستی محض برسد که نه همانند دارد: «لیس کمله شی» (شوری، ۱۱) و نه همتایی بر آن وجود صرف فرض می‌شود: «و لم یکن له کفو احد» (توحید، ۴).

وجود مبارک پیامبر (ص)، در قلمرو امکان، مظهر اسم اعظم خداوند است که احدی در محدوده امکان، همانند او نیست؛ زیرا مظهر تام خدای بی‌همتا را همتا نخواهد بود.

اگر حضرت فاطمه (س) سیده زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی (ع) احدی همتای او نمی‌باشد، تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او؛ زیرا ربط قراردادی مایه کمال اعتباری است و نه حقیقی؛ تنها وجود و کمالات ذاتی است که پایه هر کمال حقیقی است؛ لذا کمال ایشان را در اضافات عرضی نباید بررسی کرد؛ زیرا دیگران نیز در آن پیوندهای عرضی با او برابر یا از ایشان برترند. فرزندی پیامبر اکرم (ص) منحصر در او نیست. همسری امیرالمومنین (ع) نیز ویژه او نبود، همچنین مادری امامان معصوم (ع)؛ چرا که فاطمه بنت اسد (س) در مادری امامان معصوم از او برتر است؛ زیرا آن حضرت مادر ۱۱ امام معصوم است و او مادر ۱۲ امام معصوم و لیکن از آن جا که هستی این گونه اضافات اعتباری به هستی

ذاتی و مستقل تکیه دارد، اگر تکیه گاه آنها یک هستی کامل باشد، شکوفایی این گونه اوصاف عرضی بیشتر خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۲: صص ۷۰-۶۵).

مادر ائمه معصومین بودن برای ایشان کمال است؛ کمالی که در دیگران نیست؛ زیرا این فضیلت تنها به لحاظ کمال وجودی ایشان و پشتوانه صفات ذاتی کمالیه ایشان است. فاطمه (س) مظهر کامل اسم «رب» است و صفت مادر ائمه بودن در ایشان متجلی تر از همه و کاملتر است و به همین ترتیب «بنت رسول الله» بودن قابل توضیح است. از آن جهت که حقیقت وجود ایشان کاملاً متجلی از حقیقت محمدیه (ص) است و با آئینه تمام نمای وجود خود همه اوصاف و کمالات ایشان را در خود متجلی می‌نماید، لذا این اوصاف برای او امتیاز خاص محسوب می‌شود که برای سایرین به این درجه نیست.

۳) جایگاه حضرت فاطمه (س) در سیر کمالیه انسان

۳-۱) رضا و غضب فاطمه (س)

«قال رسول الله (ص): یا فاطمة ان الله لیغضب لغضبك و یرضی لرضاک» (ای فاطمه، خداوند به غضب تو غضب می‌کند و به رضای تو راضی می‌شود) (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۱، ص ۴۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۴۴).

خداوند متعال محور اصلی سیر کمالی عبودی را در رضای فاطمه (س) قرار داده است، به طوری که بدون رضایت او هیچ کس «عبد» خدا نمی‌شود. رضا و غضب خداوند در رضا و غضب فاطمه (س) است.

رضا و غضب خدا دو وصف تنها نیست، بلکه به نوعی جامع همه اوصاف است؛ زیرا عمل انسان یا مورد رضای الهی است یا جای غضب پروردگاری. چون فاطمه (س) مظهر رضای الهی و غضب ربوبی است. بنابراین تمام اوصاف انسانی با معیار رضا و غضب فاطمه (س) بررسی می‌شود که اگر عملی از دیدگاه او - مظهر رحمانیت الهی - پسندیده و نیکو بود، خدا از عمل و صاحب آن راضی است و اگر پذیرفته نبود، خداوند نیز از آن کار و صاحب آن غضب‌آلود است و اگر در روایت آمده است که اهل بیت (ع) در قیامت میزان اعمال هستند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۲۵۲)، یعنی معیار

بودن آنها در صحرای محشر ظاهر می‌شود و گرنه آنها هم اکنون هم معیارند و رضای آنها ملاک حقانیت و غضبشان میزان بطلان است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۲، صص ۱۰۷-۱۰۶).

اگر انسانی مطهر از هوی و معصوم از هوس نباشد، رضا و غضب او معیار حق و باطل نخواهد بود، ولی اگر انسان کاملی از گزند هوی، طاهر و از آسیب هوس مصون شد، هرگونه رضا و غضب او معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود؛ چون مظهر اسم «راضی» و «غضبان» حق بوده و میزان اعمال و اوصاف دیگران خواهد شد. در نتیجه مشخص می‌شود که عقل عملی آن بانو همانند عقل نظری اش معصوم از باطل می‌باشد و همتای امیرالمومنین (ع) خواهد بود که آن حضرت نیز میزان اعمال امت است و مظهر رضا و سخط خدای سبحان می‌باشد.

انسان کامل چون حق مدار است، تمام اوصاف او نیز بر محور حق تنظیم می‌باشد؛ در نتیجه رضا و غضب او مدار حق است که این همه به نوبه خود نشانه کامل عصمت است (همان، ص ۸۵).

«قال رسول الله (ص): فاطمة بضعة مني، يسرني ما يسرها و يغضبني ما يغضبها» (پیامبر (ص) فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را خشنود کند مرا خشنود کرده است و هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است) (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۳۳۲).

«به قدری عظمت حضرت فاطمه زهرا (س) متجلی است که گویا تمام نبوت با تمام خصوصیاتش و تمام مدارج و معارجش و تمام درجات و مراتبش در آن حضرت ظهور دارد. آن بضعة رسول الله (ص) سرّ و حقیقت و جوهره رسول الله (ص) است و مانند آن موجودی که حامل و ضامن آن سرّ باشد و در مقام وحدت عین رسول الله (ص) باشد که خشنودی و خشمشان یکی باشد، غیر از وی خداوند تعالی موجودی را نیافریده است» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق: صص ۱۴۷-۱۴۶).

عدم رضایت یعنی مسدود شدن باب فیض و کمالات و زیبایی‌ها از ناحیه ما می‌باشد، نه از ناحیه ایشان. غضب فاطمه (س) امری انفعالی و عاطفی نیست؛ بلکه در صورت عدم حضور ایشان و حب و رضایشان در وجود و افکار و انگیزه‌های ما، بذرهای درونی ما نمی‌شکافند و به مرور مضمحل و فاسد می‌شوند.

اساساً سرّ محبت و مودّت به ایشان نیز همین است. اگر خدا فرموده: «قل لا اسئلكم اجراً الا المودة في القربى» (شوری، ۲۳) (بگو) (بر این رسالت) مزدی از شما جز مودت خویشاوندان (اهل بیت) نمی‌خواهم، نه به خاطر این است که خداوند یا اهل بیت (ع) نیازی به این مودت و محبت داشتند، بلکه بدان جهت است که ما بر اثر این مودت خود را فانی در وجودهای برتر آنها کنیم و در فنا، عشق و جذبه را یافته، به تقرب الهی برسیم که این همه راز الگوپذیری در مکتب شیعه است؛ الگو گرفتن در پرتو محبت و مودت از کسانی که جامع همه کمالات هستند. «جامعیت عینی و علمی اهل بیت نبوت و امامت به این معناست که اولاً هر کمال ممکن را واجدند، ثانیاً هر چه را دارا هستند، مصون از عیب و نقص است، ثالثاً هر چه را در مرحله حدوث واجد بودند، در مرحله بقا نیز دارا خواهند بود. این مقام جمع الجمعی را می‌توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی بدیل الهی، یعنی قرآن استنباط کرد (حدیث ثقلین). چنین وصیت فراگیری نشان از هماهنگی کامل تکوین انسانی و تدوین الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۴۶).

این بحث که این محبت و رضایت عملاً چگونه باید کسب شود، خود مقوله‌ای مستقل است که در این نوشتار فرصت پرداختن به آن نیست.

۲-۳) زیارت حضرت فاطمه زهرا (س)

زیارت ائمه (ع)، صله و نیکی به خود آنان، رسول خدا (ص)، امیرالمومنین (ع)، فاطمه (س) و شیعیان و دوستدارانشان و بلکه نیکی به سایر انبیاء و اوصیای الهی است و موجب خوشحالی آنان، اجابت دعوت، تجدید عهد با ولایت، زنده نگه داشتن مرام و غلبه بر دشمنان می‌گردد. همه اینها عبادت خداست و سبب می‌شود که انسان به فضایل و برکاتی که نزد خداست برسد و به رضای او دست یابد؛ زیرا خوشحال کردن مؤمن عادی اگر آن همه فضیلت و ثواب دارد، فضیلت و ثواب خوشحال کردن پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، که از خطا و گناه معصومند و خداوند آنان را امام مومنان و پیشوا و پیشرو در دین قرار داده، غیرقابل وصف است.

«قال رسول الله (ص): ان الله قد وكلّ بفاطمة رعیلاً من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن يسارها و هم معهم في حياتها و عند قبرها بعد موتها، يكثرون الصلاة عليها و على ابيها و بعلمها و بنيتها، فمن زارني بعد وفاتي فكاثما زار فاطمة و من زار

فاطمه فکائما زارنی، من زار علی بن ابیطالب فکائماً زار فاطمه و من زار الحسن و الحسین فکائماً زار علیاً و من زار ذریئهما فکائما زارهما» (خدای سبحان گروهی از فرشتگان را مأمور کرده تا فاطمه زهرا (س) را از پیشرو و پشت سر، سمت راست و چپ محافظت کنند، در مدت حیاتش با او باشند و بعد از مرگ نیز وی را در قبر همراهی کنند، بر او، پدرش، شوهرش و فرزندانش صلوات بفرستند. پس کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است. کسی که علی ابن ابیطالب را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است. کسی که حسن و حسین را زیارت کند، گویا علی را زیارت کرده است و هر کس ذریه حسن و حسین را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است) (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۷، ص ۱۲۲).

زائر گاهی از زبان معصوم ثنا می‌خواند که اصطلاحاً این گونه زیارت نامه‌ها را زیارت مأثور می‌نامند. چنین زیارت‌نامه‌هایی نه تنها کیفیت اظهار ارادت و ابراز توفی و تبری را می‌آموزد، بلکه متنی است برای شناخت مزور و آگاهی از منزلت او؛ زیرا هر کس به مقدار معرفت خویش سخن می‌گوید و کلام هر کسی بیانگر میزان شناخت و آگاهی اوست. در این زیارت‌نامه‌ها، اوصاف مزور هنگام سلام دادن تکرار می‌گردد و به ذکر اسم بسنده نمی‌شود. این از آن جهت است که مرتبت شخص مزور برای زائر روشن‌تر گردد و توجه پیدا کند که معشوق و محبوب او برای اعلائی کلمه توحید، اقامه نماز، ادای زکات، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت کتاب خدا و... چه رنج‌هایی کشیده است. این زیارت‌نامه‌ها اثبات نقلی فضایل و کمالات برای حجج طاهره است.

زیارت زائر باید با معرفت همراه باشد؛ زیرا آن چه مایه کمال زیارت می‌گردد، معرفت و شناخت مقام و موقعیت مزور است، نه اعمالی بی‌روح و همراه با غفلت. ثواب‌های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مترتب است، یعنی جایی که ارتباط قلبی با مزور برقرار شود و منشأ تحول در زائر گردد، نه بر سیاحت و زیارت جسمی و صدری. چنین آگاهی و معرفت به مقام و منزلت امام

می‌تواند زمینه اطاعت و تسلیم در مقابل اوامر و نواهی مزور را - که همان فرمان خداست - فراهم کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: صص ۴۷-۳۷).

یکی از راه‌های درک اسرار وجودی سرور زنان عالم، فاطمه زهرا (س) دقت در مضامین زیارت‌نامه‌های مأثور است تا در آینه کلام آن بزرگواران، اشارات و نشانه‌هایی در جهت معرفت مقام و نقش ایشان بیابیم.

در زیارتنامه حضرت فاطمه زهرا (س) آمده است:

«یا ممتحنة امتحك الله الذی خلقک قبل أن یخلقک فوجدک لما امتحنتک صابرة و زعمنا انا لک اولیاء و صدقون و صابرون لکل ما اتانا به ابوک صلی الله علیه و آله و آتی به وصیه فاتا نسنلک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما لبشر انفسنا باآنا قد طهرنا بولایتک» (ای بانوی امتحان شده‌ای که خدای آفریدگارت پیش از آفرینشت تو را در بوتۀ آزمایش قرار داد و تو را در این امتحان شکیبیا و صبور یافت. ما چنین می‌دانیم که از موالیان توایم و بر جمیع آنچه که آن چه پدرت (ص) و وصی او (ع) آورده است، تصدیق کننده و شکیبیا و صابر و ثابت قدم می‌باشیم. بنابراین از تو تمنا داریم در برابر راستی و استواری ما، صدق وجودی ما را به حقیقت این تصدیق آن دو ملحق گردانی، تا بدین سبب جان‌های خود را به این بشارت نوید دهیم که در پرتو ولایت تو از هر گونه رجس و پلیدی پاک و پاکیزه گشته‌ایم) (ابن طاووس، بی‌تا: صص ۳۸-۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۹، صص ۲۱۳-۲۱۲).

نکات شاخص این زیارت‌نامه اولاً توصیف ایشان به ممتحنة بودن است و اینکه امتحان قبل از خلقت به چه معنی است و ثانیاً نقش ولایتی ایشان است که ما در صورت تصدیق و پذیرش و ثبات قدم در این ولایت به تصدیق و اطاعت همه آن چه که پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) آورده‌اند، رسیده‌ایم و از هر رجس و پلیدی پاک می‌شویم.

۱-۲-۳) ممتحنة بودن حضرت فاطمه زهرا (س)

تاریخ زندگانی حضرت زهرا (س) و مشکلات و سختی‌هایی که در طول عمر خود متحمل شده‌اند، بیانگر سربلندی ایشان در انواع امتحانات الهی است. چهره تابناک ایشان در تحمل مشکلات و پذیرش مصائب، به حدی پرصلابت است که گویا کوه

وجودش را با بنیانی سُرّبی پی ریزی نموده و هیچ مصیبتی نمی‌تواند آن را متزلزل و دگرگون سازد، بلکه هرچه این مصائب بر ایشان ببارد، آن «ممتحنه» الهی شکوفاتر و درجات قرب الهی‌اش افزون‌تر می‌گردد.

حضرت علی (ع) در حدیث مشهور به معرفت امیرالمومنین (ع) به نورانیت می‌فرماید: «المومن الممتحنُ هو الذی لا یُردّ من امرنا الیه شیءٌ الاّ شُرحَ صدره لقبوله و لم یشکُّ و لم یرتبْ» (مؤمن ممتحن (مومنی که مورد امتحان و آزمایش الهی قرار می‌گیرد) کسی است که هیچ چیزی از ما به او نمی‌رسد مگر اینکه سینه‌اش برای پذیرفتن آن گشاده می‌شود و دچار شک و تردید نمی‌گردد) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ص ۱).
پس نتیجه موفقیت در امتحان الهی، انشراح صدر است و لیکن سوال در این است که امتحان قبل از خلقت چگونه قابل تصور است؟

«نشئه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، آخرین مرحله وجود و ادنی مرتبه هستی است. یعنی بعد از آن هیچ مرحله‌ای وجود ندارد، بلکه عدم است. از این رو بر این نشئه طبیعی، عنوان دنیا اطلاق می‌کنند. قبل از این مرحله مراحل دیگری وجود دارد که از نظر رتبه وجودی قوی‌تر و بالاتر از این مرحله است و ترتیب خلقت در آن مرحله براساس سعه و شدت وجودی است و چون نظام خلقت در نشئه سابق غیر از نظامی است که در این نشئه وجود دارد، از این رو اشکالی ندارد که کسی قبل از پدرش خلق شود. (یعنی کسی بعداً در نشئه دنیا پدر او می‌شود و گرنه ابوت و بنوت به معنایی که در اینجاست در آن نشئه معنایی ندارد). همان طور که در آن مرحله آن ۱۴ نور قبل از دیگران خلق شدند و همان طور که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اول ما خلق الله نوری» (همان، ج ۲۵، ص ۲۲).

امتحان قبل از خلقت که درباره بانوی دوسرا آمده است، بدین معناست که دخت گرامی رسول خدا (ص) در آن نشئه حالتی داشته که اگر آن حالت در این نشئه بروز و ظهور کند به صورت امتحان در می‌آید. اما آن حالت چیست مطلبی است که فعلاً علمش را باید به اهلش واگذار کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، صص ۲۲۳-۲۲۰).

۲-۲-۳) ولایت حضرت فاطمه (س)

طبق دلایل متقن عقلی و نقلی وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و عرفان ذات احدیت عزّ اسمه بدون ولایت خدا و رسول الله و امامان شیعه محال است. «فاطمه (س) نوری از خدا در صلب نبی که از خاتم و افضل انبیا خارج شده بود را ظاهر می‌کند. او آغاز ظهور ولایت در اجرای هدایت است. زهرا (س) از عالم نور به عالم ماده پایین می‌آید تا نور ائمه (ع) را از وجودش ظهور دهد و راه صعود انسان‌ها را برای ابدیت باز کند» (میرزایی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۲).

محوریت و مرکزیت این ولایت، از پیامبر (ص) تا امام زمان (عج) بر وجود مقدس و نورانی حضرت زهرا (س) می‌باشد «هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» (حدیث کساء).

حضرت فاطمه (س) خود نیز دارای مقام ولایت است، همان طور که در متن این زیارت‌نامه به آن تصریح شده است.

«در اصطفای الهی فرقی بین زن و مرد نیست. به لحاظ اجرایی بودن نبوت و رسالت، ممکن است هیچ زنی نبی و رسول نشود، لیکن در بعد تکوینی امامت، یعنی ولایت، که مقامی باطنی و پیوندی معنوی میان عبد و مولاست و با امور اجرایی مرتبط نیست، زن نیز می‌تواند معرض عهد الهی، یعنی امامت قرار گیرد و ولیّ خدا شود، چنانکه صدیقه طاهره حضرت فاطمه (س) از اولیای الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۴۹۵).

«زن به مقام نبوت نمی‌رسد، گرچه به مقام ولایت که پشتوانه نبوت و رسالت است می‌رسد. چون نبوت و رسالت کاری اجرایی و مستلزم تماس با مردم است و در آن اموری مانند جنگ و صلح و آموزش احکام و... مطرح است، پیامبر باید مرد باشد و این از مقام زن نمی‌کاهد، زیرا ممکن است زن به مقام ولایت برسد و نسبت به بسیاری از انبیا برتر باشد، چنانکه حضرت فاطمه (س) به آن مقام منبع دست یافت. ولایت مقامی ملکوتی و معنوی است و باطن نبوت و رسالت محسوب می‌شود و بین زن و مرد مشترک است» (همو، ۱۳۷۷: ص ۴۶). چون حقیقت انسان را روح مجرد او تامین می‌نماید و بدن در تمام مراحل تابع آن است و موجود مجرد نیز منزّه از پدیده‌های ذکورت و انوشت است، لذا هیچ کمالی از کمالات وجودی انسان، نه مشروط به مذکر

بودن اوست و نه ممنوع به مونث بودن او خواهد بود و از این جهت، کمال حقیقی که همان مقام شامخ ولایت است، نصیب انسان مطهر واجد شرایط خواهد شد (همو، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۶۹).

بنابراین علاوه بر اینکه منع عقلی و نقلی برای احراز مقام ولایت در حضرت زهرا (س) وجود ندارد، بلکه بالعکس نقل مؤید وجود آن مقام در ایشان است. در حدیثی از ابو عبدالله (ع) است که: در آیه «نور»، «مَثَلُ نورِ کمشکاة» فاطمه (س) «فیها مصباح» حسن (ع) است، «المصباح فی زجاجة» حسین (ع) است، «الزجاجة کوکب درّی» فاطمه (س) است که کوکب درّی بین زنان دنیا است «یوقد من شجرة مبارکة»، ابراهیم (ع) است، «زیتونة لشرقیة و لا غربیة»، لایهودیه و لانصرانیه است، «یکاد زیتها یضئ» یعنی نزدیک است که علم از آن بشکافد «و لولم تمسسه نارُ نور علی نور»، امام بعد از امام است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۹۵).

مثل نور حق مثل فاطمه عالمه منیره است به مصباح نور حسن و حسین که آن ظهور به واسطه ظهور ائمه هداة از ولد حسین چندین برابر می شود و باید مراد نور باطنی و واقعی باشد که این نور ظاهری هم پرتوی از آن نور باطنی که مقام ولایت فاطمه (س) است می باشد (آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۷۹۹).

فهرست منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ آشتیانی، سیدجلال الدین: «شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم»، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
- ◀ آل رسول، سوسن: «عرفان جامی در مجموعه آثارش»، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- ◀ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی: «المناقب آل ابی طالب (ع)»، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.
- ◀ ابن طاووس، سید رضی الدین: «جمال الاسبوع»، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- ◀ ابن عربی، محی الدین: «فصوص الحکم»، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
- ◀ اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمة»، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «ادب فنای مقربان»، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «تسنیم»، ج ۶، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «سرچشمه اندیشه»، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۲.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «سیره پیامبران در قرآن»، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۷.
- ◀ حرعاملی، محمد بن حسن: «وسایل الشیعه»، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ج اول، ۱۴۰۹ق.
- ◀ حسن زاده آملی، حسن: «ممداهم در شرح فصوص الحکم»، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ◀ حسینی طهرانی، سید محمد حسین: «روح مجرد»، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۱ق.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب: «الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم، ۱۳۶۵.
- ◀ مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- ◀ میرزایی (لطفی)، فاطمه: «فاطر هستی»، تهران، انتشارات نیک ملکی، ۱۳۸۴.